

خبرنامه اطلاع رسانی داخلی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه طبعیه قم

روزه نهم شهادت امام حسن



امام حسن عسکری (علیه السلام):

الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ

وجود شخص مؤمن برای دیگر مؤمنین برکت و سبب رحمت
می باشد و نسبت به کفار و مخالفین حجت و دلیل است.



تا دست به اصلاح وضع عمومی ملت زنند. زیرا آن چنان که تاریخ گواهی می دهد زندگی هر یک از ائمه(ع) توأم با فشارها و خفقان های عصر بوده است. ایشان تا سر حد امکان کوشیدند تا جمعیتی را طبق برنامه صحیح و اصلی اسلام تربیت نمودند که امروز به نام شیعه قلمداد می گردند و به امامت ائمه(ع) اعتقاد دارند. (امامت از دیدگاه تشیع، مظفر، مترجم: رهبر، ص ۱۵۲)

فاجعه انحرافات، مسلمانان را به طور عموم و شیعیان را به گونه ای خاص تهدید می کرد. آنان شدیدترین رنج ها و آزار و اذیت ها را متحمل می شدند. (با خورشید سامرا: تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری(ع)، طبسی، مترجم: جلالی، ص ۱۹۷)

قابل ذکر می باشد که حضور شیعیان در عراق، قبول نداشتن عباسیان و ترس خاندان عباسی از ولات امام عصر(عج) سبب تشدید این اختناق بود. (رک: با خورشید سامرا: تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری(ع)، طبسی، مترجم: جلالی، ص ۱۹)

سامرا کانون ارتباط

امام عسکری و امام هادی(ع) در منطقه ای به نام سامرا زندگی می کردند و در همان مکان به رسالت الهی خود می پرداختند و به نوعی دامنه ارتباطی خود را با همه مردم حفظ کردند.

همان طور که مقام معظم رهبری می فرمایند: «حضرت هادی و حضرت عسکری در همان شهر سامرا، که در واقع مثل یک پادگان بود - یک شهر بزرگ آن چنانی نبود؛ پایتخت نوبنیادی بود که «سُر من رای»؛ سران و اعیان و رجال حکومت و به قدری از مردم عادی که حوائج روزمره را برطرف کنند، در آن جمع شده بودند - توانسته بودند این همه ارتباطات را با سرتاسر دنیای اسلام تنظیم کنند. وقتی ما ابعاد زندگی ائمه را نگاه کنیم، می فهمیم این ها چه کار می کردند. بنابراین فقط این نبود که این ها مسائل نماز و روزه یا طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» - با همان معنای اسلامی خودش - قرار می گرفتند و با مردم حرف می زدند. به نظر من این بعد در کنار این ابعاد قابل توجه است. شما می بینید که حضرت هادی را از مدینه به سامرا می آورند و در سنین جوانی - چهل و دو سالگی - ایشان را به شهادت می رسانند؛ یا حضرت عسکری در بیست و هشت سالگی به شهادت می رسند؛ این ها همه نشان دهنده ی حرکت عظیم ائمه (ع) و شیعیان و اصحاب آن بزرگوارها در سرتاسر تاریخ بوده. با این که دستگاه خلفا، دستگاه پلیسی با شدت عمل بود، درعین حال ائمه (ع) این گونه موفق شدند. غرض، در کنار غربت، این عزت و عظمت را هم باید دید». (۱۳۸۲/۲/۲)

اقدامات امام(ع)

امامان(ع) در طول عمر پربرکتشان فعالیت های فراوانی را انجام می دادند. عصر امام هادی و عسکری(ع) برهه ای جدید رخ می نماید که در آن اقدامات وسیع تری برای تمهید و زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت انجام گرفت. این اقدامات در قالب هایی همچون در راستای عملکرد پیامبر(ص) و ائمه(ع) یعنی اخبار و پیشگوئی نسبت

به ترویج بیشتر دستورات و اصول اسلامی اقدام می کردند که این مسیر هدف اصلی یعنی انسان سازی محقق می شد.

به عنوان نمونه می توان به موردی اشاره کرد که «حُبَسَ أَبُو مُحَمَّدٍ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ نَارْمَشٍ وَ هُوَ أَنْصَبُ النَّاسِ وَ أَشَدُّهُمْ عَلَيَّ آلِ أَبِي طَالِبٍ وَ قِيلَ لَهُ أَفْعَلْ بِهِ وَ أَفْعَلْ فَمَا أَقَامَ عِنْدَهُ إِلَّا يَوْمًا حَتَّى وَضَعَ خَدْيَهُ لَهُ وَ كَانَ لَا يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَيْهِ إِلَّا جَلَالًا وَ إِعْظَامًا ...» «امام عسکری(ع) را نزد علی بن «نارمش» زندانی کردند. او ناصبی بود و بر آل ابی طالب سخت می گرفت. در باریان به وی سفارش کردند که بر حضرت سخت بگیرد؛ ولی هنوز یک روز از زندانی شدن امام نگذشته بود که ابن نارمش تحوّل یافت و چنان شد که از هیبت و عظمت امام چشم از زمین بر نمی داشت». (الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۸)

قابل توجه می باشد که امامان(ع) دارای نشانه هایی هستند که هریک از آن ها دنیایی از درس را برای انسان ها به ارمغان داشت.

در مورد امام عسکری(ع) نیز این مقوله مطرح است همان طور که از محمد بن عباس نقل شده است که «تَذَاكُرُنَا آيَاتُ الْإِمَامِ (ع) فَقَالَ نَاصِبِي إِذَا أَجَابَ عَنِ كِتَابِ أَكُتِبَ بِلَا مِدَادَ عِلْمْتُ أَنَّهُ حَقٌّ فَكُتِبْنَا مَسَائِلُ وَ كَتَبَ الرَّجُلُ بِلَا مِدَادَ عَلَى وَرَقٍ وَ جَعَلَ فِي الْكِتَابِ وَ بَعَثْنَا إِلَيْهِ فَأَجَابَ عَنْ مَسَائِلِنَا وَ كَتَبَ عَلَى وَرَقِهِ اسْمَهُ وَ اسْمَ أَبَوَيْهِ فَدَهِشَ الرَّجُلُ فَلَمَّا أَفَاقَ اعْتَقَدَ الْحَقَّ». «درباره ی نشانه های امام مذاکره کردیم یک ناصبی گفت: من نامه ای می نویسم بدون مرکب اگر جواب داد، یقین می کنم که او امام است. پس ما مسایلی را خدمت حضرت نوشتیم آن ناصبی نامه ای بدون مرکب بر روی کاغذی نوشت و در میان نامه ها گذارد و نامه ها را خدمت حضرت فرستادیم. حضرت مسایل را جواب داد و بر ورقه ای نام آن ناصبی و نام پدر و مادرش را نوشت. آن ناصبی از دیدن آن بیهوش گردید وقتی که به هوش آمد به حق معتقد گردید». (بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۸۸ - ۲۸۹)

همچنین نقل شده است که جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری(ع) که می خواست به ناحق، خود را امام معرفی کند، با حضور امام زمان (عج) و اقامه نماز بر پیکر امام حسن عسکری(ع) خوار و رسوا شد. از این رو، بیست هزار دینار برای خلیفه فرستاد و برای او نوشت: «ای امیر مؤمنان! مقام و منزلت برادرم را به من بده» خلیفه اگر چه از کینه و دشمنی با امام لبریز بود، ولی لب به حق گشود و پاسخ داد: «منزلت برادرت، حسن عسکری از طرف ما نیست، بلکه از سوی خداوند است. ما همواره می کوشیدیم قدر و منزلت او را پایین آوریم، ولی به دلیل پاک دامنی، نیک رفتاری، دانش و عبادتش، بر عظمت او افزوده می شد. اگر تو نزد پیروان برادرت همان ارزش را داری. به تأیید ما نیاز نداری و اگر چنین نیست، کاری از ما بر نمی آید. (کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۴۷۹)

دوران امام(ع)

ائمه(ع) در آن هنگام که می دیدند موجبات ستم و آزار پیشوایان فراهم شده در پی فرصتی بودند که موقعیتی مناسب پیش آید

وصیت امام عسکری (ع) به شیعیان

«أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ السَّوَرِ فِي دِينِكُمْ وَ الاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ اتَّيَمَّنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ (ص) صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عَوَدُوا مَرْضَاهُمْ وَ آدُوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خَلْقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شِيعِي فَيَسْرِنِي ذَلِكَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا جُرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَتَحْنُ أَهْلَهُ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ قَرَابَةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ تَطْهِيرٍ مِنْ اللَّهِ لَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا كَذَابٌ أَكْثَرُوا ذَكَرَ اللَّهُ وَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ تَلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ أَحْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ وَ اسْتَوْدِعْكُمْ اللَّهُ وَ أَقْرَأَ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ».

«شما را به تقوای الهی، پرهیزکاری در دین، جهاد کردن در راه خداوند، راست گویی، رد امانت از کسی که گرفته اید نیکوکار باشد یا بد کار، طول سجود، نیکی به همسایه ها توصیه می کنم؛ این ها چیز هایی است که حضرت محمد(ص) آورده است، بر اقوام خود درود بفرستید، به جنازه های همدیگر حاضر شوید، مریض های همدیگر را عیادت کنید، حقوق هم نوعان خود را ادا کنید، چون که اگر مردی در دین خود ورع را پیشه کرد، راست گفت، امانت را خیانت نکرد و با مردم رفتار نیک کرد می گویند این شیعه است [نمونه باشید] من از این کار خوشحال می شوم، تقوای الهی پیشه کنید، زینت ما باشید نه موجب سر شکستگی ما، همه دوستی ها را به سوی ما بکشید، وهر زشتی از ما دفع کنید، به خاطر که آن چه به ما نسبت داده می شود حسن و نیکو است، ما سزاوار آن هستیم، آن چه که بدی و زشتی است از ما دور است، برای ما در کتاب خدا حقی است، ما قربانت رسول خدا را داریم، آیه تطهیر در حق ما نازل شده، اگر کسی غیر از ما این ادعا را بنماید او کذاب است، خدا را زیاد به یاد بیاورید، مرگ، تلاوت قرآن و درود فرستادن بر پیامبر اکرم (ص) از یاد شما نرود، چون درود فرستادن به نبی خدا ده حسنه دارد، آن چه که من به شما نوشتم و وصیت کردم حفظ کنید؛ شما را به خدا می سپارم و به شما درود می فرستم». (تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۸۷ - ۴۸۸)

نگاهی به فضل و برتری امام حسن عسکری(ع)

در زمان امام(ع) تمام علویان و عباسیان به فضل امام(ع) اعتراف داشتند. من جمله فتح بن خاقان که رئیس الوزراء دولت متوکل بود امام را تعظیم می کرد و به فضل ایشان نسبت به همه شخصیت های علمی بارز در عصرش اعتراف داشت. (حیاه الامام الحسن العسکری، القرشی، ص ۸)

یکی از ابعاد پر رنگ زندگانی پر برکت امام حسن عسکری(ع) رنج و سختی هایی بوده است که از طرف دستگاه خلافت به ایشان وارد شده است. که ایشان با روح متعالی که داشته اند در مقابل این شدائد استقامت ورزیده است.

از این رو همگان از موافق و مخالف به فضل، شجاعت و استقامت امام عسکری(ع) اعتراف داشتند.

مقام معظم رهبری نیز در بیاناتی که داشتند به این مقوله اشاره داشته اند و فرمودند: «امامی که موافقان، شیعیان، مخالفان، غیرمعتقدان، همه، شهادت دادند و اعتراف کردند به فضل او، به علم او، به تقوای او، به طهارت او، به عصمت او، به شجاعت او در مقابل دشمنان، به صبر و استقامت او در برابر سختی ها، این انسان بزرگ، این شخصیت باشکوه، وقتی به شهادت رسید، فقط بیست و هشت سال داشت. در تاریخ پرافتخار شیعه، این نمونه ها را کم نداریم. پدر امام زمان عزیز ما با آن همه فضیلت، با آن همه مقامات، با آن همه کرامات، وقتی با سم و جنایت دشمنان از دنیا رفت، فقط بیست و هشت سال داشت؛ این می شود الگو؛ جوان احساس می کند یک نمونه ی عالی در مقابل چشم دارد. آن امام بزرگوار، جوادالائمه (ع) است که در بیست و پنج سالگی شهید شده است؛ این امام عسکری (ع) است که در بیست و هشت سالگی به شهادت رسیده است و این همه فضیلت، این همه مکرمت، این همه عظمت، که نه فقط ما به آن ها قائلیم و مترنمیم، بلکه دشمنانمان، مخالفانمان، کسانی که اعتقاد به امامت آن ها نداشتند، همه اعتراف کردند». (بیانات در دیدار جمعی از مردم و خانواده شهدا و ایثارگران، ۱۳۹۰/۱۲/۱۰)

امام عسکری(ع) و دشمن

امام عسکری(ع) دوران سختی و طاقت فرسایی را در زندان های عباسی گذراندند. در عین حال از این فرصت با توجه به شرایط

ویژه نامه شهادت امام حسن عسگری (ع)

اشاره می شود که می فرمایند: «... أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ ...»، « بسیار به یاد خدا و به یاد مرگ باشید، قرآن را زیاد تلاوت کنید و صلوات بر پیامبر را بیشتر انجام دهید، زیرا صلوات بر پیامبر ده حسنه دارد». (تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۸۸)

۴. بشارت به نشانه های قائم آل محمد(ص)

بشارت به ظهور و قیام قائم آل محمد(ص) در روایات متعددی از ائمه(ع) نقل شده است. این بشارت در قالب های متعددی بیان شده است که هر یک مؤید معارف فراوانی می باشد. من جمله این روایات، نقلی می باشد که در کتاب کمال الدین ابن بابویه آمده است و در ذیل به آن اشاره می شود.

ابوالآدیان می گوید: « من از خدمت گزاران امام عسگری(ع) بودم و نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم. در مرضی که امام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت نامه هایی نوشت و فرمود: این ها را به «مدائن» می بری، پانزده روز در سامراء نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته اند.

گفتم: سرور من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود: هر کس که پاسخ نامه ها را از تو بخواهد. عرض کردم نشانه بیش تری بفرمایید. فرمود: هر کس بر جنازه من نماز گزارد، قائم بعد از من او است. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: هر کس از آن چه در میان همیان (کمر بند) است خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بپرسم: مقصود از آن چه در همیان است چیست؟

من نامه های آن حضرت را به «مدائن» بردم و جواب آن ها را گرفته و روز پانزدهم وارد سامراء شدم، دیدم همان طور که امام فرموده بود، از خانه امام صدای ناله بلند است. نیز دیدم برادرش «جعفر» (کذاب) در کنار خانه آن حضرت نشست و گروهی از شیعیان، اطراف او را گرفته به وی تسلیت و به امامتش تبریک می گویند (!!من از این جریان یکم خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس وضع امامت عوض شده است، زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می خورد و قمار بازی می کرد و اهل تار و طنبور بود. من هم جلو رفته و رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید! در این هنگام «عقید» خادم خانه امام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را کفن کردند، بیایید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند. سَمَان و حسن بن علی معروف به «سلمه» پیشاپیش آن ها قرار داشتند.

وقتی که به حیاط خانه وارد شدیم، جنازه امام عسگری(ع) را کفن کرده و در تابوت گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گزارد. وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، در حالی که قیافه اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود در کنار قبر پدرش امام هادی دفن کردند.

بعد همان کودک رو به من کرد و گفت: ای مرد بصری! جواب نامه ها را که همراه تو است، بده! جواب نامه ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز بر جنازه، و خواستن جواب نامه ها)، حالا فقط همیان مانده. آن گاه پیش جعفر آمدم و دیدم سر و صدایش بلند است. حاجز و شاء که حاضر بود به جعفر گفت: آن کودک کی بود؟! او می خواست با این سؤال جعفر را (که بی خود ادعای امامت می کرد) محکوم کند. جعفر گفت: والله تا به حال او را ندیده ام و نمی شناسم! در آن جا نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از امام حسن عسگری(ع) پرسیدند و چون دانستند که امام رحلت فرموده است، گفتند: جانشین امام کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند. آن ها به جعفر سلام کرده تسلیت و تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه ها و پول هایی آورده ایم، بفرمایید: نامه ها را چه کسانی نوشته اند و پول ها چه قدر است؟ جعفر از این سؤال بر آشفت و برخاست و در حالی که گرد جامه های خود را پاک می کرد، گفت: این ها از ما انتظار دارند علم غیب بدانیم!! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه ها از فلان کس و فلان کس است و در همیان هزار دینار است که ده تا از آن ها را آب طلا داده اند.

نمایندگان مردم قم نامه ها و همیان را تحویل داده و به خادم گفتند: هرکس تو را برای گرفتن همیان فرستاده، او امام است». (کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۶)

۵. امامت صاحب الزمان(عج)

همان طور که در منابع روایی و تاریخی آمده است. تشکیل

امام حسن عسگری(ع) بود آمد. احمد بن اسحاق به او اجازه ی ورود نداد، وی با حالت حزن به خانه خود برگشت. پس از آن احمد بن اسحاق برای انجام عمل حج به راه افتاد وقتی که به سامرا رسید در منزل امام عسگری(ع) آمد و اجازه ی ورود خواست، حضرت به او اجازه نداد، احمد بن اسحاق گریه ی زیادی نمود و التماس کرد تا حضرت به او اجازه داد. وقتی که خدمت حضرت شرفیاب شد، عرض کرد: یابن رسول الله(ص) با این که من از شیعیان و دوستان شما هستم چرا مرا از تشرف حضورتان منع نمودید؟ حضرت فرمود: برای این که تو پسرعموی ما را از در خانه ات راندی احمد بن اسحاق گریه کرد و سوگند یاد نمود که من او را از ورود به خانه ام منع ننمودم مگر برای اینکه از شرب خمر توبه ننماید. حضرت فرمود: راست گفتی ولی چاره ای نیست جز این که باید آنان را گرامی داشت و احترام نمود، نباید به آن ها بی احترامی نمود و تحقیر کرد زیرا به ما منسوبند اگر آنان را مورد اهانت قرار دهی از زیانکاران خواهی بود. وقتی که احمد به قم برگشت بزرگان به دیدن او آمدند حسین بن حسن نیز همراه آنان بود، وقتی که چشم احمد به او افتاد به طرف او دوید و از وی استقبال نمود و به او احترام کرد و او را در صدر مجلس نشاند. حسین از کار احمد در شگفت شد و این کار را از او بعید دانست. از سبب کار احمد بن اسحاق پرسید، احمد جریان میان خود و امام عسگری(ع) را نقل نمود، وقتی حسین آن را شنید از اعمال زشت خویش پشیمان شد و توبه نمود، به منزل برگشت، شراب ها را ریخت و ابزار آن را شکست و از پرهیزکاران و صلحا و عابدان گردید و ملازمت مساجد را اختیار نمود و بیشتر اوقات خود را در مسجد به سر می برد تا وقتی که از دنیا رفت و نزدیک قبر حضرت فاطمه معصومه(ع) دفن گردید». (بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۲۳ و ۳۲۴)

۲. برترین ها

اهتمام ائمه(ع) به مکارم اخلاقی فراوان بوده است از این رو خود به عنوان نمونه ای کامل در این زمینه از فضایل سرشار بودند و نسبت به رعایت آن توسط شاگردان و یاران توصیه موکد داشته اند.

امام عسگری(ع) نیز با توجه به شرایط و فضایی که در آن حضور داشتند نسبت به این مقوله توجه داشتند از این رو در سخنی گوهر بار فرمودند: «أَوْعِزُّ النَّاسَ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ أَعْبَدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفِرَاطِ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذَّنْبَ»، « پارساترین مردم کسی است که در شبهات توقف کند، عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جا آورد، زاهدترین مردم کسی است که از حرام خودداری می کند و کوشاترین مردم کسی است که گناهان را ترک می کند». (تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۸۹)

۳. هدیه پیامبر(ص)

پیامبر(ص) و خاندان پاکش مملو از خیر، برکت و نیکی برای امت مسلمان می باشند. در منابع متعددی نسبت به برکات حضور اهل بیت(ع) در میان مردم اشاره شده است که گستره آن تنها به زندگی فردی و اجتماعی و زندگی دنیوی خلاصه نمی شود.

بلکه آثار و برکاتش زندگی اخروی و جاودانه انسان را پوشش می دهد و به نوعی انسان را در مسیر تعالی سوق می دهد. قابل توجه می باشد که برشماری تمام آثار و برکات امکان پذیر نمی باشد و در این نوشتار مجال پرداختن آن نمی باشد.

از باب نمونه به سخن کوتاهی از امام عسگری(ع) در این راستا

به مهدی(عج) و غیبت آن امام(ع)، تقلیل ارتباط مستقیم و مشافهی با شیعیان و تقویت نهاد وکالت خلاصه می شود. (رک: تاریخ عصر غیبت، پور طباطبایی، ص ۱۱۶)

در دوران امام عسگری(ع) نیز با اوج فشارها و مراقبت های حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت های سیاسی، اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می داد که عبارتند از: تبیین اندیشه اسلامی و کوشش های علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکال ها و شبهات مخالفان، ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان، فعالیت های سرّی سیاسی، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات، استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان و آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم. (سیره پیشوایان، پیشوایی، ص ۶۴۹ - ۶۵۰)

آماده سازی دوران غیبت

از آن جا که غائب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، یک حادثه غیرطبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار می باشد، پیامبر اسلام و امامان پیشین به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می کردند.

این معنا در زمان امام عسگری(ع)جلوه بیش تری یافت، زیرا امام از یک طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی(عج) او را تنها به شیعیان خاصّ و بسیار نزدیک نشان می داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت روز به روز محدودتر و کمتر می شد، به طوری که حتی در خود شهر سامراء به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام آماده می ساخت و چنان که خواهیم دید، این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم در زمان غیبت صُغری در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت. (سیره پیشوایان، پیشوایی، ص ۶۶۹)

درس هایی از مکتب امام حسن عسگری(ع)

در این قسمت از متن به اختصار به نمونه ای از سخنان گوهریار امام عسگری(ع) اشاره می شود. که هر یک از این سخنان سرشار از معارف و علم الهی امام(ع) می باشد.

۱. به سوی هدایت ...

انسان سازی و هدایت انسان های جامعه به سمت خداپرستی و عقاید اسلامی از اهداف مهم انبیاء و ائمه معصومین(ع) بوده است که در این مسیر نیز متحمل سختی های فراوان نیز شده اند. در زندگی امام عسگری(ع) نیز این امر از مهمات بوده است و ایشان نسبت به آن توجه وافر داشته اند.

در این قسمت به ذکر نمونه ای از انسان سازی و ارشاد گمراهان اشاره می شود.

«حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصّادق(ع) که در قم ساکن بود آشکارا شرب خمر می کرد. یک روز برای عرض حاجتی در خانه احمد بن اسحاق اشعری که در قم وکیل



ویژه نامه شهادت امام حسن عسکری (ع)

شهر دلگیر سایه ها داری

ماه غربت نشین سامرا

در دل خود گلایه ها داری

هر دوشنبه غبار دلتنگی

کوچه کوچه دیار دلتنگی

قاصدک ها خبر می آوردند

از تو و روزگار دلتنگی

ابرها را به گریه می آورد

ندبه هایی که در قنوت بود

بگو آقا بگو کدام اندوه

راز تنهایی و سکوت بود

روز جمعه به وقت دلتنگی

می روی از دیار غم اما

صبح یک جمعه می رسد از راه

وارث سرخی شقایق ها

ابتدا قبر مادر باران

که در آفاق اشک پنهان شد

بعد ترمیم مرقد خاکیت

گنبدی که گلوله باران شد

نقشه‌ی شوم قتل آئینه

برکات جدید این شهر است

زخم هایی که بر جگر داری

از کرامات تازه‌ی زهر است

تشنگی، تشنه‌ی لبانت بود

سرخ آمد ترک ترک گل کرد

داغ قلب پر از شراره‌ی تو

راز یک زخم مشترک گل کرد

خوب شد قدری آب آوردند

تشنه لب جان ندادی آقا جان

بوی کرب و بلاست می آید

السلام علیک یا عطشان

روی تل داشت آسمان می دید

در هجوم سپاه سر نیزه

پیکر ماه اربا اربا شد

سر خورشید رفت بر نیزه

(یوسف رحیمی)

وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَلْغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْأِئِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ...»، «زیرا منزلت امامت بزرگتر و شان آن عظیم تر و جایگاه آن عالی تر و موقعیت آن منبع تر و عمق آن وسیع تر از آن است که عقول بشری به آن راه یابد و آراء مردم به آن دست یابد و بتوانند امام را انتخاب کنند». (الکافی، کلینی، ج۱، ص۱۹۹)

با توجه به این سخن گوهر بار مردم نمی توانند امام را انتخاب نمایند و این امر اختصاص به زمانی ندارد که سطح فکری مردم پایین است بلکه برای همیشه و گرچه سطح فکری آن ها رشد یافته باشد باز هم مردم نمی توانند این کار را انجام بدهند زیرا امامت مقام رفیعی است که چون جانشین پیامبر(ص) است باید نقش رسالت را همانند پیامبر(ص) به خوبی ایفا نمایند و از همه مهم تر این که این جانشینی اعتباری نیست بلکه الهی و حقیقی است.(انسان کامل و معرفت امام و امامت در کلمات درر بار حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا(ع)، طباطبایی، ص ۵۰ _ ۵۲)

بنابراین وجود حضرت حجت(عج) در درجه اول برای اثبات و بقاء جهان هستی ضرورت دارد. از طرف دیگر هر چند حضرت در پس پرده است اما بر کارهای انسان نظارت دارد و از راه های غیر مستقیم به بندگان کمک می کند. بنابراین وجود حضرت(عج) از دو جهت یعنی پاسداری از شریعت و امنیت جامعه انسانی ضرورت دارد. (پرتو ولایت، معرفت، تدوین: خطاطا، ص ۴۱ _ ۴۲)

اما انتظار ...

حالتی است که از ترکیب ایمان و اعتقاد به مبانی دین و ولایت امام زمان(عج)، شوق و علاقه به ظهور و حکومت و زیست و همراهی با اهل بیت(ع) و توجه به نقص و فساد و تباهی آن سرچشمه گرفته در وجود انسان شعله می کشد و انواع دگرگونی را ها را در حالات قلبی، اندیشه و آمال انسانی، رفتار فردی و تلاش اجتماعی انسان ایجاد می نماید. (امامت و مهدویت، صافی گلیاگانی، ج۱، ص۲۵۳)

همان گونه که در فرازی از دعای افتتاح آمده است که « الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ يُّؤْمِنُ الْخَائِفِيْنَ وَيُنَجِّي الصَّادِقِيْنَ وَ يَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِيْنَ وَ يَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ وَ يُهْلِكُ مُلُوكًا وَ يَسْتَخْلِفُ اٰخِرِيْنَ»، « سپاس خدا را که بیمناکان را ایمنی و شایستگان را رهایی می بخشد و مستضعفین را بلند می گرداند و مستکبرین را فرو می کشاند و پادشاهانی را هلاک می کند و دیگران را به جای آن ها می نشاند». (تهذیب الأحکام، طوسی، ج۳، ص۱۱۰)

در فرهنگ شیعی هدایت و عدالت فراگیر جهان، آرزویی گره خورده به نهضت مهدوی و ترجمانی از قیام قائم آل محمد(ص) است. این آرزو آرمان مقدسی بوده که شیعه همواره از میان سنگلاخ ها و از دل کوره راه ها بر کشیده و او را به امید پیوستن به منجی بشریت به جلو رانده است. (دانشنامه امام مهدی(عج) بر پایه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ج۱، ص۱۳)

در کتب اساطیر نیز به ظهور منجی اشارات بسیاری رفته است و در هر حال در هر دین و مذهبی به نوعی اعتقاد به منجی آخر الزمان دارد و جالب این که تمام تعبیرات کتب آسمانی موجود به نوعی با مشخصاتی که از بقیه الله الاعظم در شیعه اثنی عشری وجود دارد، تطبیق می کند. (نجم ثاقب در احوال امام غایب(عج)، نوری، ج۱، ص۱۴)

غروب سامرا

امام حسن عسکری(ع) در سال ۲۶۰ و در سن ۲۸ سالگی در سامرا به شهادت رسید و کنار مرقد پاک پدرش به خاک سپرده شد. (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، ج۲، ص۳۳۶)

در نگاهت غروب دلتنگی

آسمانی پر از شفق داری

گرد پیری نشسته بر رویت

ای جوان غریب حق داری

همدم لحظه های تنهائیت

می شود اشک های پنهانی

تب محراب و بغض سجاده

تا سحر سجده های بارانی

خاطری خسته و پریشان از

نهاد وکلای ائمه(ع) در برهه ای خاص و در زمان ائمه(ع) شروع شد و گسترش آن در زمان امام عسکری(ع) مشهود شد. یکی از وکلای ایشان احمد بن اسحاق بود. وکلا مسئول پاسخ به سوالات شیعیان، دریافت وجوهات و ... بودند.

احمد بن اسحاق در شهر سامراء به محضر حضرت عسکری(ع) شرفیاب شد. قبل از این که لب به سخن بگشاید و در مورد جانشین آن حضرت سؤال کند، امام حسن عسکری(ع) فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند متعال از اول خلقت عالم تا امروز زمین را خالی از حجت قرار نداده است و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت، حجتی که به واسطه او گرفتاری ها را از اهل زمین دفع می کند و به سبب او باران نازل می شود و به میمنت وجود وی برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد.

احمد پرسید: یابن رسول الله! حجت خدا بعد از شما کیست؟ حضرت به درون خانه رفت و لحظه ای بعد کودکی سه ساله را که رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید، در آغوش گرفته و بیرون آورد و گفت: «ای احمد بن اسحاق! اگر در نزد خداوند متعال و ائمه اطهار(ع) مقامی والا نداشتی، فرزندم را به تو نشان نمی دادم. این کودک هم نام و هم کنیه رسول خدا(ص) است و همین کودکی است که زمین را بعد از آن که از ظلم مملو گردید، پر از عدل خواهد کرد.

ای احمد بن اسحاق! فرزندم همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غیبتی خواهد داشت و در زمان غیبت، غیر از شیعیان ثابت قدم و دعا کنندگان در تعجیل فرجش، اهل نجات نخواهند بود.

احمد از امام(ع) پرسید: سرورم! آیا نشانه ای هست که مطمئن شوم این کودک همان قائم آل محمد(ص) است؟ در این هنگام کودک لب به سخن گشود و گفت: « أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَكْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ»، « من آخرین حجت خدا در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم. ای احمد ابن اسحاق! وقتی حقیقت را با چشم خود دیدی، دیگر نشانه ای نخواه.

احمد از این که توانسته بود هم پاسخ سؤال خویش را دریافت کند و هم آخرین سفیر الهی را زیارت نماید، سرور و شادی در چهره اش موج می زد». (بحار الأنوار، مجلسی، ج۵۲، ص۲۳ _ ۲۴)

تعریفی از واژه امام

امام در لغت به معنی پیشوا می باشد. (قاموس قرآن، قرشی، ج۱، ص۱۲۰) همچنین در تعریف واژه «امام» آورده اند که به معنی کسی است که انسان به قول و فعل و نوشته او اقتدا می نماید که ممکن است حق یا باطل باشد و جمع آن ائمه می باشد. (مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص۸۷)

در قرآن نیز به این مقوله پرداخته شده است آن گونه که در سوره بقره آمده است که « وَ إِذْ أٰتٰیْٓا بِرٰٓبِہِمۡ رُبُّہٗ بِکَلِمٰتٍ فَاَتَمَّہُنَّ ۚ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا ۚ قَالَ وَ مِّنۡ ذُرِّیَّتِیۡ قَالَ لَا یَنَالُ عَہْدِی الظَّالِمِیۡنَ»، «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراہیم] پرسید: «از دودمانم [چطور؟]» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد». (بقره/۱۲۴)

علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه و سایر آیات مشابه نکاتی را مطرح کرده اند که ذیل مقوله امام و امامت قرار گرفته است که عبارتند از: جعل مقام امامت از طرف خداوند، معصومیت امام، خالی نبودن زمین از وجود امام، آگاه بودن به اعمال بندگان، علم به مایحتاج انسان ها، امام باید مؤید از طرف پروردگار باشد، و این که محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل نفسانی ما فوق امام باشد.(رک: ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، مترجم: موسوی همدانی، ج۱، ص۴۱۵ _ ۴۱۶)

از نکات این آیه می توان به این که امامت عهد خداوند است و این عهد به ستمکاران نمی رسد، اشاره داشت. (امامت و عصمت امامان(ع) در قرآن، کاردان، ص۳۱)

وجود امام(ع)

امام شناسی از مهم ترین بحث های زیر بنایی مکتب تشیع است که در آن از نقش امام در حیات دینی سایر و حتی تکوینی انسان و جهان بحث می شود.(پرتو ولایت، معرفت، تدوین: خطاطا، ص۱۳ _ ۱۴) از آن جا که مساله امامت و ولایت از مهم ترین مسائل حیاتی است و با شناخت این واقعیت تمام جهات استعدادیه انسان در مدارج و معارج کمال رشد و نمو می کند. با عدم شناخت و پیروی نکردن از این حقیقت استعدادها و قابلیت ها همه در مسیر انحراف قرار گرفته است.(امام شناسی، حسینی طهرانی، ج۱، ص۱)

فلسفه امامت از دیدگاه امام رضا(ع) این گونه نقل شده است:

« ... إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدَرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلٰی مَکَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا